



مصاحبه با اعضای انجمن حامی



فراهم‌شده در کارگروه منابع انسانی

مصاحبه‌گر: راحله براری | خرداد ۱۴۰۱

گرافیک: علی‌اکبر سلمانی



www.hamiassociation.org

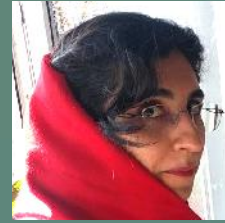


فهرست قابل اشاره

- | | |
|----|---|
| 3 | روایت آناهیتا نظامی عضو کارگروه کتابخانه |
| 4 | روایت علی عبید عضو کارگروه کتابخانه |
| 6 | روایت نیما احمدی عضو واحد طرح و برنامه |
| 7 | روایت علی‌رضا بابکی عضو هیئت مدیره |
| 10 | روایت ملیحه کمیلی عضو کارگروه پشتیبانی |
| 11 | روایت افسانه قربانی هم‌بنیان‌گذار و مدیر عامل |
| 13 | روایت بتول سلیمانی عضو کارگروه کتابخانه |
| 16 | روایت فرح حق‌نژاد عضو کارگروه کتابخانه |
| 19 | روایت یوسف احمدی عضو کارگروه پشتیبانی |
| 20 | روایت افسانه هدایتی عضو کارگروه جذب مشارکت مالی |



روایت آناهیتا نظامی | عضو کارگروه کتابخانه



آشنایی من با انجمن حامی به سال ۹۵ و از طریق بچه‌هایی که از قبل این‌جا بودند بر می‌گردد. حامی یک NGO است و با جامعه‌ی محلی ارتباط زیادی دارد. با توجه به این‌که مدل کار در حامی کم‌تر حالت اداری داشته و دارد، با کار کردن در آن حس و حال دل‌آدم بهتر می‌شود. می‌توانیم با نیروهای داوطلب همکاری کنیم و به خصوص در حوزه آموزش می‌توانیم مناطق محروم را ببینیم و خیلی چیزها را از نزدیک لمس کنیم و این موضوع برای من جذاب بوده و هست. وقتی آمدم این‌جا رفتار همه‌ی اعضا خیلی دوستانه و صمیمی بود به گونه‌ای که احساس می‌کردم حال خوبی دارم و از بودن و کارکردن در آن هر چه بیشتر لذت می‌برم. برای مثال بعضی کارها این‌جا به خودم واگذار می‌شد، حرفای من شنیده می‌شد من اجازه اظهار نظر داشتم. اگر ایده‌ای به ذهنم می‌رسید بدون هیچ نگرانی می‌توانستم آن را مطرح کنم این‌ها برای من بسیار جذاب بود.

در سفرهایی که به خصوص به سیستان و بلوچستان داشتم تجربه‌های جالبی برای من رقم خورد. وقتی که از نزدیک توانستم آن‌جا را لمس کنم و با آن‌ها در ارتباط باشم، دیدی که از مناطق محروم داشتم به کلی تغییر کرد و چیزهای زیادی فراگرفتم. سفرهایی که برای من در حامی اتفاق افتاد چه با کارگروه کتابخانه (خانم سلیمانی و خانم حق‌نژاد) و چه با کارگروه آموزش، تجربه‌های با ارزش و تازه‌ای به من داد. چیزهایی که دغدغه من بود را از نزدیک دیدم. از این آدم‌ها غیر از مسائل کاری یک صبوری خاصی را یاد گرفتم. این صبوری می‌تواند با یک حس و حال خیلی خوب همراه باشد و کارها به نتیجه برسد. من یاد گرفتم لازم نیست همه چیز عجولانه باشد یا صفر تا صد کار بصورت صد درصد مطابق پیش‌بینی و نظر تو پیش برود. یک انعطاف‌پذیری خاصی را کار در انجمن حامی به من آموخت. برای من یک تحول و رشد فردی به همراه داشت و من صبورت‌تر از قبل شدم. یاد گرفتم که در رسیدن به هدف فقط نتیجه مهم نیست، مسیر هم مهم است. وقتی با جامعه‌ی محلی سروکار دارم برایم کار کردن خیلی جذاب‌تر است. کار آموزش برای من خیلی جالب بود مثلاً در سفر ده روزه‌ای که برای انجمن داشتم، درسته که ما برای کار آموزش و ارزیابی رفته بودیم من خودم هم خیلی یاد گرفتم. کار در کارگروه کتابخانه تنوع بسیار بالایی دارد علاوه بر این‌که در پروسه تجهیز کتابخانه‌های حامی همراه



هستی، دانش خودت هم در رابطه با کتاب در حیطه کودک و نوجوان افزایش پیدا می‌کند و راجع به بازی‌های فکری به مرور دانشت پیش‌تر می‌شود.

از آنجایی که کار کارگروه تحقیق کلاً به رشته‌ی من خیلی مرتبط بود (رشته من علوم اجتماعی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و توسعه است) من با آن خیلی احساس نزدیکی داشتم. من این فرصت را داشتم که با سه کارگروه کتابخانه، آموزش و تحقیق همکاری کنم.

وقتی شما در یک NGO کار می‌کنید در حس و حال خوب آخر کار سهیم می‌شوی. حتی اگر در بخش بسیار کوچکی شریک و سهیم باشی و این حس مفید بودن را به تو می‌دهد. می‌بینی که اوضاع و شرایط برای یک عده کودک بهتر می‌شود. بچه‌هایی که می‌توانند بروند سر کلاس درس بنشینند و یا در کتابخانه اوقات خوبی را می‌گذرانند و چیزی یاد بگیرند، تو احساس می‌کنی که در این امر تأثیر داشتی و این اعتماد به نفس و رضایت‌مندی خوبی به تو می‌دهد. من به عنوان کسی که در حال حاضر نیروی موظف هستم در محیط کار و ساختار خیلی دوستانه‌ای فعالیت می‌کنم. این‌جا رابطه‌ها اصلاً سازمانی نیست بلکه بسیار دوستانه و همدلانه است. انجمن حال بسیار خوبی دارد این‌جا تو می‌توانی نظر خودت را بدهی و با هم به یک اجماع برسید. این‌جا کارها به کسی دیکته نمی‌شود و آدم‌ها در فرایند تصمیم‌گیری سهیم هستند و اتفاق خوبی که ته همه‌ی این‌ها دارد رخ می‌دهد این است که یک سری کودک محروم از آموزش بهره‌مند می‌شود و فعالیت‌های حامی روی زندگی تعدادی از آن‌ها تأثیرگذار بوده و آینده بهتری برای آن می‌سازد. و من از این بابت بسیار خوشحالم.

روایت علی عبید | عضو کارگروه کتابخانه



من سال ۹۵ از طریق دوستان و با عشق و علاقه‌ی زیاد به انجمن حامی آمدم. من در کارگروه کتابخانه فعالیت دارم که برایم خیلی هم ارزشمند است. با نگاه و اعتقادی که داشتم که کسی می‌آید در کار انجمن باید این را بداند که این‌جا یک کار طولانی مدت است، این‌جا یک کار فرهنگی مستمر است و همینطور هم ادامه خواهد داشت. اگر فرد نگاه کوتاه مدت داشته باشد و بخواهد در کوتاه مدت چیزی را حل کند یا به جواب برسد اصلاً فایده‌ای ندارد. به قول کانت که می‌گوید "تو وظیفه ات را انجام بده، تو کاری به چیزی دیگری نداشته باش" واقعاً این



یک وظیفه است بر دوش هر کسی که دوست دارد کار آموزشی و داوطلبانه انجام دهد و کار آموزشی هم یک کار دراز مدت است. من هم در حد توانم همکاری می‌کنم.

من یک نگاه دوردست نسبت به جامعه‌ی خودم دارم و همچنین به نهاد مدنی اعتقاد دارم چون معتقدم جامعه‌ی ما خارج از نهادهای مدنی امکان رشد و ارتقاء فکری و فرهنگی را نخواهد داشت. هر تلاشی باید یک نگاه درازمدت داخلش باشد، خارج از این امکان دیگری ندارد. تلاش زیادی باید بشود در نتیجه آن کاری که وظیفه است را باید انجام دهیم و کوتاهی نکنیم، هر کس در حد توانش. ما باید همه‌ی تلاش‌مان این باشد تا از مسئله فردگرایی (نه آن هویت فردی) از فردگرایی بیایم بیرون. بپذیریم در هر سطحی هم که هستیم، یک آدم‌های معمولی نقش بزرگی می‌تواند ایفا کنند وقتی نگاه جمعی به جریانات داشته باشه.

من فکر می‌کنم فعالیت در انجمن حامی تأثیر خیلی زیادی در زندگی من گذاشته و انگیزه‌ی بسیار بالایی به من داده است. فعالیت در هر گوشه از انجمن انسان را وادار به نظم‌پذیری، شکل‌دهی زمان خودش می‌کند. تقریباً در تمام طول روز تلاش من در این است که وقتم تلف نشود. آن کاری که باید بکنم همیشه انجام می‌دهم. من در قسمت کتابخانه فعالیت داشتم الان هم علاقه‌مندی من فعالیت در کارگروه کتابخانه است. رفتن به روستاها و سرکشی کردن به روستاها و جامعه‌ی محلی را خیلی دوست دارم و از قدیم در کوهنوردی زیاد به مناطق روستایی می‌رفتم. دیدن روستاها، برخورد با مردم، محسوس شدن با آن‌ها خیلی به انسان کمک می‌کند. شناخت مردم برای من مهم است اگر بخواهم از لحاظ انسان‌شناسی جامعه‌ی خودم را بشناسم بدون در تماس بودن این اتفاق نخواهد افتاد.

شما موقعیت کردستان را جوری می‌بینید، سیستان و بلوچستان را جور دیگری می‌بینید. من همدان هم رفتم آن‌جا هم جور دیگری است و انسان در هر جا چیز تازه‌ای یاد می‌گیرد. آن مردم می‌شوند معلم تو و تو یاد می‌گیری که چطور باید با آن‌ها برخورد کنی.

در انجمن یاد می‌گیری که نقد را بپذیری و نقد هم بکنی. از یک حالت نق زدن تو را می‌برد به سمت تفکر. وقتی تفکر در وجود ما نهادینه شد سعی می‌کنیم که از چیزهای کوچک بگذریم می‌رویم سراغ چیزهای اصلی.



انجمن را یک مجموعه در حال رشد می‌بینم که همیشه رو به جلو بوده است. نگاه مثبت به حامی دارم، انجمن تغییرات خیلی زیادی کرده است مخصوصاً از زمانی که خانم قربانی مدیرعامل شدند تغییرات خیلی مثبتی ایجاد کردند که قابل تقدیر است از نظر من. خوشبختانه استخوان بندی انجمن محکم است صد درصد مطمئن هستم که با گام‌های بلندی به جلو خواهد رفت. سه چهار کتابخانه را برادرهای من تجهیز کرده‌اند. کار و در حد توانمان کمک‌های مالی، بسته‌های آموزشی انجام می‌دهیم. برای حل مشکلات باید یاد بگیریم فرهنگ گفت‌وگو را تمرین کنیم. گاهی اعضا نظرات متفاوتی دارند، چون نشان دهنده گرایش‌های مختلف فکری هست. بالاخره یک جمع باید حتماً متکثر باشد. حتماً نظرات یکی نخواهد بود. در عین افتراق نگاه باید بتوانیم با هم کار کنیم، یعنی باید انتقاد پذیر باشیم. در مجموع کار بسیار زیبایی است یک روحیه جمعی بسیار بالایی من در این کار می‌بینم که این خودش خیلی خوشایند است.

روایت نیما احمدی | عضو واحد طرح و برنامه



وقتی به انجمن آمدم که دوران سختی را گذرانده بودم و در حقیقت دو انگیزه داشتم: اولیش این بود که یک شبکه‌ی اجتماعی جدیدی را شکل بدهم یا گسترده کنم چون تقریباً ۹۰ درصد دوستانم از ایران رفته بودند، و مورد دوم هم این بود که شروع کنم به کمک کردن به دیگران تا از این حالت انفعال بیرون بیایم (اونقدر که همه می‌گفتند این‌جا کاری نمی‌شود کرد و باید از ایران رفت). با خودم گفتم اگر بخواهم بمانم اینطوری نمی‌شود که غر بزوم، باید یک کاری بکنم تا یک سهمی در بهبود اوضاع داشته باشم و احساس مؤثر بودن کنم. بودن من در حامی برام باعث یه سری اتفاق‌ها شد. مثل این‌که آدم یک چیزهایی را که در خودش ندیده بود کشف می‌کند. و این خیلی اثر خوبی داشت، اعتماد به نفس را در من بالا برد و حس این‌که از عهده خیلی کارها برمی‌آیم. در حامی من انگیزه‌های بیشتری پیدا کردم و این باعث شد بروم و در حوزه خودم بیشتر بخوانم و بیشتر یاد بگیرم تا بتونم کار بهتری انجام بدهم و به نوعی کیفیت کار را بالا ببرم. از طرفی با آدم‌های خیلی خوبی آدم این‌جا آشنا می‌شه و ارتباطات اجتماعی که برقرار می‌کند خیلی در رشد فردی‌اش اثر می‌گذارد.

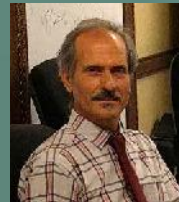


برای این‌که در انجمن مؤثرتر باشم ترجیح می‌دهم در طرح و برنامه فعالیت کنم چون به رشته‌ام مربوط است. منتها از یک بعد دیگه اگر بخواهم نگاه کنم در بحث مدیریت پروژه در NGOها من خیلی پیش رفتم برایم جذاب‌تر شده است. باید وارد یک پروژه بشم کار را شروع کنم، فعالیت کردن و کار کردن و این‌ها که برای رشد شخصی من هم مهم است. من مخالف رفتن از ایران هستم و می‌گویم که باید آدم بماند و هر کاری از دستش برمی‌آید انجام دهد و با رفتن چیزی حل نمی‌شود. و الان NGOها نقش خیلی مهمی در ایران دارند.

من دعوت می‌کنم دیگران را که این‌جا حامی بشوند یا به هر شکلی داوطلبانه فعالیت کنند. تا آن‌جایی که بتوانم دعوت می‌کنم و به آن‌ها می‌گویم اگر دوست داشتید بیایید کار داوطلبانه بکنید. یه سری از دوستان هم هستند که آمده‌اند کمک مالی کرده‌اند.

این‌جا حال خوب دارم حس رشد، حس مفید بودن و تأثیرگذار بودن. انجمن حامی جایی است که آدم‌های خیلی خوبی دارد. کاری هم که داریم می‌کنیم کاری است که یک ارزش اجتماعی به نوعی داریم ایجاد می‌کنیم و این خیلی برای من با ارزش است یعنی بودن در حامی کلاً حال من را خوب می‌کند و اگر به دلایلی احیاناً از حامی بیایم بیرون کار داوطلبانه‌ام را در آن‌جا انجام می‌دم. یعنی رابطه‌ام را با حامی حفظ می‌کنم.

روایت علی‌رضا بابکی | عضو هیئت مدیره



من فکر می‌کنم که ما به صورت فردی بدون توسعه‌ی اجتماعی و بدون توسعه‌ی کشور خیلی نمی‌توانیم فعالیت موفقیت‌آمیزی داشته باشیم و زیربنای توسعه‌ی اجتماعی توسعه‌ی فرهنگی است و انگیزه من برای همکاری با انجمن حامی این است که تصور می‌کنم انجمن حامی در جهت توسعه‌ی فرهنگی و توسعه‌ی عدالت آموزشی فعالیت می‌کند. به نظر من، ما با هر انگیزه و هر تئوری که بخواهیم در زمینه‌ی تحول اجتماعی کمک کنیم تا زمانی که این نظریه‌ها در جمع محک نخورد متوجه عیب و ایراد آن نمی‌شویم. در نتیجه هر کسی در انجمن صحت نظراتش با یک جمعی که مثل خودش دارند فعالیت می‌کنند محک می‌خورد و در این زمینه ما متوجه درست یا نادرست بودن رفتارمون، تئوری مون، و شناختمان می‌شویم. در این زمینه واقعاً انجمن به من کمک کرد که ببینم کجاها اشتباه می‌کنم کجاها درست می‌گویم. فقط چیزی که هست یک مقدار صبر



می‌خواهد که آدم هم گوش شنوا داشته باشد و هم بتواند تعامل داشته باشد. صبر داشته باشد. اشتباهات یا نقاط قوت فکرش را درک کند. وقتی که من می‌بینم می‌توانیم با کمک همدیگر در کشورمان باعث تحول شویم و این تحول کاملاً مشخص و معلوم است این به من یک رضایت خاطر می‌دهد که از کاری که انجام می‌دهم خوشحال باشم. راستش همه‌ی فعالیت‌های انجمن برای من جذابیت دارد خوب ما داوطلب هستیم و این‌جا زندگی داریم و برای معاش مون داریم فعالیت می‌کنیم در نتیجه در جایی که داریم زندگی می‌کنیم بیش‌ترین وقتمان را می‌گذاریم ولی خوب بعضی موقع‌ها امکان مسافرت برای ما پیش می‌آید. وقتی که می‌بینیم در این‌جا در دفتر انجمن می‌توانیم با یک عده از دوستان هم فکری کنیم برای هدفی که در استان‌های دیگر داریم خوب این خیلی جذاب است. وقتی سفر می‌کنیم آن‌جا نیروهای مردمی را می‌بینیم و می‌بینیم که مثل ما آن‌جا کسانی هستند که علاقه‌مند به این کار هستند خوب آدم لذت می‌برد در نتیجه راستش همه‌ی قسمت‌های انجمن برای من جذاب است هم "فعالیت در دفتر تهران و تعامل با عزیزان" و هم "سفر به مناطق و ارتباط با جامعه‌ی محلی". فعالیت در تمام شاخه‌های انجمن برای من جذابیت دارد ولی قطعاً در حیطه‌هایی که خودم تخصصش را دارم یا دیگران درمن می‌بیند که در این زمینه می‌توانم مثر مثر باشم من در آن زمینه‌ها بیش‌تر اظهار رضایت می‌کنم. در جامعه‌ی متمدن امروزی در هر قسمتی که علاقه‌مند باشید: محیط زیست، مسائل فرهنگی، مسائل ورزشی، وقتی شما همفکران تان را در جایی پیدا می‌کنید و با همفکران تان مشورت می‌کنید و می‌بینید که مسائل تان مشترک است و برای حل این مسائل مشترک اقدام می‌کنید این احساس امنیت به ما می‌دهد که ما تنها نیستیم ما یک جمعی هستیم. من فکر می‌کنم همه‌ی مان نیاز به تغییر داریم یعنی تغییر به این معنا که عادات غلطمان را بگذاریم کنار و عادات درست و اصولی را در پیش بگیریم. برای این تغییر نیاز به انگیزه داریم و انگیزه بزرگترین عامل تغییر است. انجمن این انگیزه را به من نوعی می‌دهد وقتی می‌بینم این‌جا جمعی همفکر هستیم (حداقل در مسائل کلی) و با هم داریم فعالیت می‌کنیم و هر کدام از ما در جهت هدفی که داریم اگر قدمی بر می‌دارد خوشحال می‌شویم یعنی یک خوشحالی جمعی به ما دست می‌دهد. به نظر من این باعث انگیزه می‌شود تا ما بتوانیم آن تغییر که لازم است را در خودمان ایجاد کنیم. در نتیجه من تصور می‌کنم فعالیت در نهادهای مدنی از جمله انجمن حامی به ما انگیزه تغییر و تحول در زندگی شخصی‌مان را می‌دهد. البته متقابلاً باید مدیریت انجمن هم در این زمینه تلاش بکند (مدیریت منظوم مدیریت کلان



انجمن هست) مدیریت انجمن تلاش کند در زمینه‌ی آموزش به شیوه یادگیری و آموزش اعضا کمک کند.

من فکر می‌کنم عرصه فرهنگی عرصه‌ی مناسبی است و طبیعتاً هر کسی که در اطرافیان من اظهار علاقه می‌کنند که کمکی به این پیشرفت فرهنگی بکند من دعوتش می‌کنم به انجمن و در این زمینه بیش از آنکه به انجمن کمک کنم به این دوستان کمک کرده‌ام. من خیلی‌ها را به انجمن دعوت کرده‌ام که الان خیلی خیلی هم راضی هستند.

این‌جا حس می‌کنم هستم حس می‌کنم دارم یک کاری را انجام می‌دهم. من در کشوری دارم زندگی می‌کنم به نام ایران که یکی از کشورهای مهم خاورمیانه است و من به کمک دوستان داریم کاری انجام می‌دهیم در این خاورمیانه (هرچند به عنوان یک عنصر خیلی کوچک) و مؤثر هستیم که این به من هویت می‌دهد که من شخصی هستم به نام علیرضا بابکی‌ای که در انجمن حامی داره فعالیت می‌کنه به اندازه‌ی یک اپسیلون دارد در کشورش اثر می‌گذارد. من فکر می‌کنم انجمن هم مثل سایر نهادهای مدنی هم یک سری ویژگی‌های خیلی مثبت دارد و هم یک سری ویژگی‌های منفی. اگر ما بتوانیم از همین ویژگی‌های مثبت استفاده کنیم در جهت بهبود کارمون موفق خواهیم شد. می‌خواهم بگویم این ویژگی‌های منفی بخشی هم مربوط به انجمن نیست، خارج از انجمن است. موانعی که جلوی پای انجمن در کشور ایجاد شده یا این‌که ویژگی‌های فردی که توی اعضا ما هست من وقتی می‌آیم این‌جا ویژگی‌های خوب و بد را با خودم می‌آورم این‌جا. مثلاً عدم شناخت کار گروهی را با خودمان می‌آوریم در انجمن و امیدوارم که با شیوه خودترمیمی و یا شیوه‌هایی که یاد می‌گیریم بتوانیم ویژگی‌های منفی را تقلیل دهیم بتوانیم به صورت خیلی منسجم‌تر فعالیت کنیم.

قطعاً من حامی را به دیگران معرفی می‌کنم به هر کسی که معرفی کردم چه دوستان خارج از کشور و چه داخل وقتی فهمید که انجمن من فقط مدرسه سازی نیست بلکه توجه اش بیشتر به آن کسانی است که در مدرسه دارند آموزش می‌بینند از شاگردان گرفته تا معلمان و در این زمینه انجمن برنامه دارد، برنامه‌ی آموزش خلاق دارند برای آن‌ها واقعاً به هرکسی که مطرح کرده‌ام و هر کسی که خواهان تحول در ایران هست خوشحال شده و می‌توانم بگویم که خیلی ممنون شده که او را معرفی کردم و کماکان حتماً این کار را خواهم کرد.



می‌توانم بگویم که انجمن حامی نهادی است خودترمیم که با کمک خرد جمعی اعضای خود در جهت تحول فرهنگ کشور فعالیت می‌کند.

روایت ملیحه کمیلی | عضو کارگروه پشتیبانی



من همیشه مسئولیت اجتماعی را برای خودم قائل بوده و به این کارها علاقه‌مند بودم. من و همسرم به شکل اتفاقی با حامی آشنا شدیم برای ادای مسئولیت اجتماعی جذب این انجمن شدیم یعنی یک جور وظیفه برای خودمان می‌دانستیم. اوایل شاغل بودم و وقت کم‌تری داشتم، انجمن هم اینقدر بزرگ نشده بود. وقتی ما آمدیم انجمن و کارگروه پشتیبانی تشکیل شد، پنج تا مدرسه برای پشتیبانی بود و این پنج تا را می‌توانستم به تنهایی حمایت کنم. به تدریج بزرگتر شد و تعداد مدارس زیاد شد.

یکی از زیباترین چیزهایی که در حامی با آن مواجه شدم این است که من با مردم سرزمینم آشنا می‌شوم خیلی فراتر از آن محدوده‌ای که قبلاً می‌شناختم (محدوده دوستان و آشنایانم). ممکن بود من با یک تور به بلوچستان بروم ولی حتماً بلوچستان را اینجوری نمی‌دیدم کردستان را اینطوری نمی‌دیدم. اگر با حامی سفر هم نمی‌رفتم مثل خیلی از دوستان بخش‌های دیگر انجمن که به مناطق دوردست سفر کاری نمی‌روند، ولی احساس نزدیکی با مردم در همه‌ی نقاط ایران را می‌تونستم داشته باشم. مهمترین تأثیر انجمن برای من این بود که فکر کنم که در کنار جمعی که دارند قدم‌های کوچکی برمی‌دارن من هم می‌توانم یک قدم خیلی خیلی کوچک بردارم.

از اول که آمدیم در کارگروه پشتیبانی بودیم که با مدارس ارتباط می‌گیرد. آن وقت‌ها حامی آنقدر کوچک بود که جلسات پشتیبانی کتابخانه و مدرسه با هم تشکیل می‌شد ولی بعد از مدتی دیگر این دو گروه تفکیک شد، به تدریج در پشتیبانی چند نفر شدیم و مستقل شدیم. بعدها از سال ۹۴ با اصرار دوستان در کارگروه جذب هم همکاری رو شروع کردم. که از این بابت هم خیلی خیلی خوشحالم، یعنی در دو کارگروه پشتیبانی و جذب فعالم.

فعالیت در حامی بخشی از زندگی من شده! تاکید می‌کنم زندگی من نه برای سرگرمی و یا وقت گذراندن. چون گاهی بعضی‌ها به من می‌گویند که خوب آره تو بازنشسته هم هستی بچه هم ندارین



خوبه که سرتان گرم است. نه من اصلاً برای سرگرمی این‌جا نیستم خیلی وقت‌ها دارم فکر می‌کنم که آیا کار کردن در حامی (به خصوص وقتی که با مشکل روبرو می‌شویم) هدر دادن وقت است؟ آیا من از ورزش، کتاب خواندن، از تفریحاتم حذف می‌کنم که بیایم در حامی؟ به هر حال می‌خواهم بگویم که اصلاً برای سرگرمی نیست.

این‌جا من توانستم به حوزه‌های مختلف جامعه‌ی روستایی، آموزش کودکان، فعالیت‌های سازمان مردم‌نهاد بیشتر توجه کنم و آشناتر شوم. چون به هر حال وقتی آدم دارد این‌جا کار می‌کند، نسبت به سازمان‌های مردم‌نهاد دیگر حساس‌تر می‌شود. به نظر من انجمن حامی سازمان خوبی است منابع مالی خوب و مشخص است افراد صادق و علاقه‌مند هستند. به دوستان پشتیبانی خیلی علاقه دارم زمان بیشتری با آن‌ها کار کردم. در جذب هم با هم همکاری می‌کنیم و مشکلات را حل می‌کنیم. این همفکری‌ها و اشتراک اطلاعات باعث رشد همه‌ی ما می‌شود.

انجمن الان یک نهاد بزرگی شده است که ساز و کار نهادهای بزرگ را لازم دارد من همیشه برای حامی آرزوهای خیلی خوب دارم من در این‌جا باشم یا نه فرق نمی‌کند.

برای رشد حامی، حامی را به دیگران معرفی می‌کنم چون آن کسی که می‌خواهد کمک کند پولش جای مطمئنی می‌آید. حامی را از لحاظ مالی جای سالمی می‌بینم و توصیه می‌کنم به دوستان بیان و کمک کنند.

روایت افسانه قربانی | هم‌بنیان‌گذار و مدیر عامل



من افسانه قربانی هستم از بنیان‌گذاران انجمن و عضو امنا، و از ۲۱ سال پیش این‌جا کار می‌کنم. حقیقتش در ابتدا یک موضوع شخصی باعث شد من وارد این کار شوم ولی الان یک موضوع اجتماعی من را پایبند کرده و بسیار علاقه‌مندم که در حوزه‌ی کودک و نوجوان کار کنم. بهترین انگیزه‌ی من در حامی ارتباط با کودکان در حوزه‌ی آموزش است. با ساخت مدرسه شروع کردیم ولی حقیقت این است که ما دلمان می‌خواهد که کار آموزش را با بچه‌ها پیش ببریم. من در یک بحرانی وارد انجمن شدم که روحیه‌ی خیلی بدی داشتم، زندگی برایم خیلی سیاه بود ولی وقتی وارد شدم و خودم را با کار مشغول کردم دیدم که چه مسائل دیگری توی زندگی وجود دارد که



آدم می‌تواند با پرداختن به آن‌ها بدون این‌که مشکلیش را فراموش بکند با آن کنار بیاید. و این یک جور توسعه‌ی عشق به بچه‌های دیگر بود. شاید اون موقع زندگی را شخصی‌تر می‌دیدم، خودم و خانواده‌ام بودند ولی خب الان من می‌بینم که یک خانواده بزرگتری دارم که در تمام ایران پخش شده‌اند. به نظر من همه‌ی‌شان خانواده‌ام هستند. انجمن حامی را یک پکیج کامل می‌بینم، جامعه‌ی محلی، کودکان و کار با اعضای انجمن و حتی می‌توانم بگویم در حوزه توسعه‌ی اجتماعی انجمن حامی داره کار می‌کنه. به عنوان یک نهاد مدنی فعال است و من علاقه‌مندم همه‌ی این‌ها را که یکجا بهش نگاه کنم و همه‌ی این‌ها را داشته باشم.

انجمن طی این سال‌ها گسترش یافت. زمانی که ما انجمن را شروع کردیم یک کمیته فرهنگی هنری داشتیم که در این کمیته کار منابع انسانی، جذب مشارکت، روابط عمومی، کتابخانه انجام می‌شد، و به مرور این‌ها تفکیک شدند. آخرین کارگروهی که من کار کردم در کارگروه کتابخانه بود که بسیار هم علاقه‌مندم، فکر می‌کنم حضور کتابخانه‌ها در مناطق محروم برای بچه‌ها فرصتی است که زندگیشان را تغییر بدهند. هم به خاطر علاقه‌ای که به آن محل‌ها دارند و هم به خاطر تنوعی که برایشان ایجاد می‌شود و هم به لحاظ این‌که یک آموخته‌ی جدیدی را از مطالعه کتاب‌ها بدست می‌آورند و این خیلی خوب است. در جاهای کوچکی که هیچ امکان فرهنگی وجود ندارد حضور یک کتابخانه مثل یک فرهنگ‌سرای کوچک است که در آنجا بچه‌ها می‌توانند کارهای مختلفی انجام بدهند. من اولش با این انگیزه آمدم تا یک مشکل شخصی‌ام را این‌جا حل کنم و یا این‌که خودم را سرگرم کنم ولی خیلی زود متوجه شدم سرگرمی من و به نوعی گذران زمانم یک چیز فردی است و الان بیش‌تر به عنوان یک مسئولیت اجتماعی وظیفه دارم که تو یک سری کارهای اجتماعی باشم. خیلی از دوستان ما محیط زیست را انتخاب کردند، بحث کارآفرینی را، بحث کار با کودکان، بحث کودکان خیابانی، من هم انجمن حامی را انتخاب کردم. اون موقع نهادهای مختلف مدنی وجود داشت همون موقع فکر کردیم که کار آموزشی مناسب‌ترین روش کار با کودکان است چون مانع می‌شود که سایر مشکلات پیش بیاید، یعنی شما وقتی می‌روید به سمت مسئله‌ی محیط زیست اگر یک زیر بنای آموزشی داشته باشد خود به خود اون اتفاق نمی‌افتد که بخواهی آموزش محیط زیست به کسی بدهی. آموزش این زیر بنا را ایجاد می‌کند که افراد دچار اعتیاد نشوند، مشکل زیست‌محیطی به وجود نیارند، کودک کار به وجود نیاید. به نظرم می‌رسد که زیربنا آن آموزش بوده و الان هم خیلی خوشحالم که توی نهادی دارم کار



می‌کنم که یک سری کارهای اجتماعی را پوشش می‌دهد. نه تنها خودم از آن بهره‌مند می‌شوم جامعه هم از آن سود می‌برد.

در انجمن حامی این فرصت برای من پیش آمد که به صورت عمیق با کشور خودم آشنا بشوم. واقعاً می‌بینم جاهایی وجود دارد که اصلاً ما به شرایط اونجا هیچ اشرافی نداریم. شاید نمی‌دونیم این جاها وجود دارد و هم وطن‌های ما در چه شرایطی زندگی می‌کنند. ولی در انجمن حامی این فرصت پیش آمد که ما عمیق‌تر توی بطن جامعه برویم و مشکلات را ببینیم که چی هست و چه راه‌هایی ما می‌توانیم پیدا کنیم و ارائه بدیم و امیدوارم که انجمن حامی بتواند کارهای مؤثری در سطح کشور پیش ببرد.

این‌جا حس و حال خیلی خوب است چون احساس مؤثر بودن می‌کنم. ببینید آدم‌ها یک وقتی یک زندگی یکنواختی دارند به این معنا که نمی‌توانند با جامعه‌ی دیگری جز خانواده خودشان یا سطح جامعه‌ای که دارن درش زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کنند (البته این هم یه مدل زندگی است) این‌جا وقتی شما عمیق وارد زندگی دیگران می‌شوید و می‌توانید درش مؤثر باشید می‌بینید که در یک دنیای جدیدی به رویتان باز می‌شود. برای من در حامی "در یک دنیای جدید" باز شد که این ارتباط با کسانیست که دوستشان دارم حتی اگر نشناسمشان برایم به وجود آمده.

انجمن حامی نهاد پویایی است که برای کار کردن جا دارد. این مسئولیتش با یک فرد یا یک گروه نیست، مسئولیتش با همه‌ی افراد جامعه می‌تواند باشد، تا بیایند و از این خان‌گسترده‌ای که وجود دارد بهره‌ای ببرند. همه می‌توانند این‌جا یک صاحبخانه خوبی باشند، پیشنهاداتی ارائه بدهند و پیشنهاداتشان این‌جا مورد استفاده قرار بگیرد. من فکر می‌کنم که انجمن این گستردگی و روی باز را برای همه دارد که پیشنهادهای جدید را بپذیرد و اگر منطقی باشد رویش کار بکنند.

روایت بتول سلیمانی | عضو کارگروه کتابخانه

انگیزه‌ی من از همکاری با انجمن حامی فعالیت برای کودکان، توسعه‌ی فضاهای آموزشی است (در واقع فرهنگ آموزشی یا کتاب و کتاب خوانی). حالا شاید بحث من خیلی اولویتش روی فضای آموزشی از جهت ساخت و ساز یا از جهت فیزیکی نباشد که آن هم نه این‌که بهش امتیاز ندهم بلکه



بیشتر بحث توسعه‌ی آموزش فرهنگ کتابخوانی است. کارهایی در بخش کتابخوانی توانسته ایم انجام دهیم. خوشبختانه در این سال‌ها موفق هم بوده ایم و این به خصوص در غرب و شرق کشور به جهت ساخت و ساز کتابخانه‌هایست که انجمن در آن مناطق زده است. تقریباً اسم انجمن یک برند شده است اسم انجمن که می‌آید حال ما خیلی خوب می‌شود در گفت‌وگو با جامعه‌ی محلی. یعنی می‌دانیم که می‌شناسندش رویش حساب می‌کنند تقاضاهایی دارند حالا این که ما بتوانیم آن تقاضاها را جواب دهیم یا نه به جای خود. در واقع به علت سابقه و خوش‌نام بودن کارهایی که انجمن در مناطق کرده است تا نام حامی می‌آید بلافاصله بازخورد مثبت می‌گیریم. NGOهای دیگر یا گروه‌هایی که برای آن‌ها می‌توانم کلمه‌ی خیریه را به کار ببرم (ما خیریه نیستیم) آن‌هایی که نام خیریه دارند تیپ‌شان معلوم است کارشان معلوم است رده کاری‌شان معلوم است و خوب گاهی هم افراد به سمت ما نمی‌آیند وقتی کار خیریه‌ای می‌خواهند ولی وقتی کار آموزشی و توسعه‌ای می‌خواهند در این حوزه به سمت حامی می‌آیند و انگیزه من هم در جهت رشد فکری کودکان بود من قبلاً هم با کودکان کار در تهران کار می‌کردم و این انگیزه را از آن جا داشتم و دیدم که انجمن هم به این سمت حرکت می‌کند من هم شدم جزئی از این خانواده بزرگ و هرچه از دستم بریاد انجام می‌دهم و امیدوارم که کار کوچک ما هم یک جایی خودش را نشان دهد.

فعالیت من در حامی حس و حال بسیار خوبی برای من آورده است. یک وقت‌هایی چالش‌هایی داریم که آن هم طبیعی است. تفاوت در دیدگاه افراد وجود دارد که اجتناب ناپذیر است، این چالش‌ها باید باشد تا رشد کنیم. انجمن حس خیلی خوبی برای من آورده، حتی یک جورهایی این حال خوب در خانواده من دارد می‌چرخد که این برای من با ارزش است و واقعاً عالی و آموزنده بوده است. البته فرزندانمان قبل‌تر هم در فعالیت‌های اجتماعی بودند. با این فعالیت من هم انگار همه‌ی ما خانوادگی داریم زندگی می‌کنیم. فرزندان من و خانواده من با حامی همراه هستند و کمک می‌کنند. به هر حال همه‌ی مان حس خیلی خوبی داریم. فعالیت در حامی از لحاظ روحی هم روی من تأثیر گذاشته هرچند ناگفته نماند وقتی من می‌روم و بلوچستان و برمی‌گردم تا یک هفته حالم بد است آن قدر که شرایط بد زندگی مردم آن‌جا را می‌بینم واقعاً رویم تأثیر می‌گذارد و یک جورهایی یک هفته گیج می‌خورم ولی باعث می‌شود انرژی بگیرم و بتوانم یک کار جدید را شروع کنم. مسیر توسعه از طریق اقتصادی و کار فرهنگی اتفاق می‌افتد، بخش اقتصادی دست ما نیست ولی برای کار فرهنگی اگر بتوانیم خدماتی بدهیم که چه بهتر.



بخش فنی که تخصصی است و تخصص من نیست. بخش آموزش و حوزه مدارس که آن هم خیلی تخصصی است که باز باید به متخصص واگذار شود ولی چیزی که علاقه‌ی من بوده و از ابتدا هم وارد آن بخش شدم بخش کتابخانه است در کتابخانه هم تجربیات ما ده سال پیش به اندازه‌ی الان نبود شکل کارمان مثل الان نبود آموزش گرفتیم، آزمون و خطا کردیم، تجربه کردیم و یقیناً همین ادامه دارد. تجربیات جدید چراغ راه آینده ما خواهد بود. کارگروه کتابخانه مسیر رشد خوبی داشته است و خیلی خوب حرکت کرده، کما این‌که ما پارسال توانستیم کارگروه کتابخانه مدارس را جدا کنیم و این اتفاق خیلی خوبی بود یعنی توانستند آن‌ها مستقل عمل کنند و تجربیاتی که بود به آن‌ها منتقل شد و خود آن بخش هم بخش بزرگی است. ما به اندازه‌ی مدارسمان کتابخانه داریم هیچ، یکسری مدارس دیگر هم دوستان لطف کردند زیر پوشش گرفتند و جمعیت یک روستا که ما می‌رویم کتابخانه می‌زنیم شاید به اندازه‌ی آن مدرسی باشد که انجمن دارد در آن‌ها کار می‌کند. من فکر می‌کنم کتابخانه ساختن در مدارس اتفاق خیلی خوبی بود. این‌که بتوانیم این را به عنوان مطالبات خودمان از آموزش و پرورش بگذاریم که مدرسی که ما می‌سازیم حداقل باید فضای کتابخانه جداگانه داشته باشد اتفاق خیلی خوب است. تجربه‌ی مستقل شدن کارگروه کتابخانه‌های مدارس یا پشتیبانی یکی از اتفاقات خوب بود که طی این سال‌ها به دست آوردیم و الان هم خیلی خوب دارند کار می‌کنند.

تمام این بچه‌ها بچه‌های ما هستند، وقتی آدم به قضیه اینطوری نگاه می‌کند هر تلاشی هم که از دستش بر بیاید انجام می‌دهد. دید من اینطوری است انگار دارم برای خودم به کاری می‌کنم. من فکر می‌کنم بخشی از کار داوطلبانه برای همه‌ی افرادی که کار می‌کنند در ضمیر ناخودآگاه این است که اول برای خودمان کاری کنیم اول یک جورهایی حال خودمان را خوب می‌کند. خب آدم تعهد هم دارد نسبت به جامعه‌اش نسبت به دور و برش و یک جوری به جهان وطنی مطرح می‌شود. اگر آدم بتواند و دستش برسد جاهای دیگر هم برود به خصوص که ما الان در مناطق شرق کشور یک سری بچه‌های مهاجر را داریم که هیچ فرقی هم با بچه‌های ما نمی‌کنند کودک هستند، و چه خوب است که انسان تلاشش را بکند. در این مسیر ما خیلی رشد کردیم، یاد گرفتیم، افتادیم، بلند شدیم، خیلی خوب بوده است. چه از لحاظ اجتماعی چه از لحاظ آموزش‌هایی که در این سال‌ها ما گرفتیم و داشتیم خیلی خوب بوده است. من فکر می‌کنم یک حس خیلی خوبی به زندگی شخصی‌مان اضافه شد. به جهت حس خوبی که خودم گرفتم، فکر می‌کنم که دیگران همین حس خوب را تجربه کنند. بعلاوه همه‌ی ما نسبت به جامعه‌ی‌مان متعهد هستیم و احساس مسئولیت داریم ولی شاید افراد ندانند که این توان را



کجا مصرف کنند حامی جایی است که افراد می‌توانند کمک مالی داشته باشند و ما هم همیشه دعوت کردیم و دوستان آمدند، ساخت و ساز داشتند، و در کارهای دیگر همراه بودند. ولی این‌که خودشان مستقیم وارد فعالیت شوند و درگیر بشوند من فکر می‌کنم آن حس درونی‌شان چیزی که سال‌ها می‌ماند خیلی خوب است و آدم این حال خوب را با دیگران به اشتراک می‌گذارد. انجمن جایی هست که پویایی درش وجود دارد، رشد در آن وجود دارد، حال خوب هست، چالش هست، اگر نگاه واقع‌گرایانه داشته باشیم صرفاً تعریف و تمجید نمی‌کنیم. این‌جا چالش دارد یک وقت‌هایی حل شده و یک وقت‌هایی سکوت شده در موردش این‌ها را داریم و در موردش هم حرف زدیم این دلیل نمی‌شود که کنار بگیریم بلکه باید بیشتر ورود کنیم و به سمت حل‌کردنش پیش برویم چرا که این انجمن متعلق به یک نفر نیست مالکیت شخصی ندارد تک به تک این افراد هستند که این انجمن سرپا است و قطعاً این‌جا را به دیگران معرفی می‌کنم.

روایت فرح حق‌نژاد | عضو کارگروه کتابخانه



انگیزه‌ی من کمک به بچه‌ها و انسان‌ها بود. من از سال ۵۷ کارم را با کودکان کار مولوی دروازه غار شروع کردم، چون رشته‌ی خودم مددکاری بود و همیشه علاقه‌مند بودم. رشته‌ای هم که انتخاب کرده بودم نشانه‌ی همین علاقه‌مندی بود که دوست دارم برای بقیه که مشکلاتی دارند کاری انجام بدهم و بعد از کودکان کار آمدم انجمن حامی. من با کار کتابخانه و کتابخوانی بیشتر موافق بودم برای همین در این بخش مشغول به کار شدم و فضا هم فضایی بود که من احساس می‌کردم که فضایی دموکراتیک است. تو می‌توانی حرفت را بزنی، نظرت را بگویی و کاری را که فکر می‌کنی درست است در موردش انگیزشی صحبت کنی و نتیجه بگیری. این شد که طی این سال‌ها در انجمن هستم.

به واسطه‌ی فعالیت در حامی سوادم در رابطه با کتاب و کتابخوانی و شیوه ترویج کتابخوانی بیشتر شده است. به دلیل روابطی که در این کار برای من ایجاد شد و بر اساس نیازم با گروه‌های دیگر مروج کتابخوانی ارتباط گرفتم. همه‌ی این‌ها باعث شد در این رابطه دانش من بیشتر شود و رضایت‌مندی از این‌که کاری دارد انجام می‌شود، در این شرایطی که ممکن است تو فقط مشکلات و گرفتاری‌ها را ببینی، این‌که بدانی داری یک جایی به کار مثبتی انجام می‌دهی و تأثیری روی جامعه‌ی محلی می‌گذاری



این رضایت‌مندی را در تو ایجاد می‌کند تا دچار افسردگی و مشکلات دیگر نشویم. احساس می‌کنی که در هر صورت داری یک کار مثبتی انجام می‌دهی و این است که هم از لحاظ رضایت‌مندی و هم از نظر دانش کاری برای من تأثیر مثبت داشته است. تو بچه‌ها را می‌بینی، مشکلات را می‌بینی، ولی احساس می‌کنی داری یک جایی به کاری می‌کنی که این مشکلات کاهش پیدا کند و این روی روحیه آدم اثر می‌گذارد روحیه را تقویت و رضایت‌مندی ایجاد می‌کند.

همه‌ی زمینه‌های کاری در حامی برای من جالب است چون "مجموعه" است که کار را پیش می‌برد، ولی کلاً خیلی آدم کار اداری نیستم یعنی آدمی هستم که همیشه اجرایی کار بودم. به عبارتی همیشه دوست داشتم که تو جامعه‌ی محلی، کودکان کار، در جاهایی که فعالیت اجرایی دارم آن‌جا کار را انجام بدهم پس طبیعتاً آن بخش "کار با جامعه‌ی محلی" برای من جذاب‌تر است ولی خوب بر اساس نیاز در کار اداری، در جلسات، در مجامع، فعالیت کرده‌ام و من الان عضو هیئت مدیره هستم. ولی این برای من جذاب نیست بیشتر مسئله‌های من این است که در هیئت مدیره کار انجام می‌شود. طبیعتاً کار در هیئت مدیره جذابیت کار با جامعه‌ی محلی را برای من ندارد ولی خوب بر اساس ضرورت نیاز بوده که دوره‌ای در هیئت مدیره کار کنم و آن کار را هم بر اساس نیاز انجام داده‌ام.

حضور من در انجمن کانالی است برای ارتباط با جامعه‌ی محلی و فعالیت. و این کانال دموکراتیکی است که جای حرکت و حرف زدن به تو می‌دهد. جایست که اگر نظرت درست باشد برایت فرصت هست تا نظرت را طرح بکنی رویش بحث بکنی. برای مثال یک دوره‌ای قرار شده بود کتابخانه‌هایی را که ما تجهیز می‌کنیم بدهیم نهاد کتابخانه‌ها، اون موقع من هیئت مدیره نبودم و دوستان دیگری بودند، مثل مدارسی که می‌سازیم و می‌دهیم به نوسازی آن را هم بدهیم به نهاد کتابخانه‌ها. من شدید مخالف بودم و هنوز هم مخالفم. من و یکسری از دوستان که مخالف بودیم روی این موضوع ایستادگی کردیم، بحث و جدل کردیم و حرف پیش رفت. یعنی این نبود که هیئت مدیره تصمیم گرفته پس حتماً اجرا می‌شود. در عین حال که برای نظر هیئت مدیره احترام قائل بودیم ولی این که ما فکر می‌کردیم این خطر را دارد که کتابخانه‌ها در مسیر خودش حرکت نکند و توانستیم حرف را پیش ببریم. منظورم این است که حامی فضایی دارد که خوشبختانه بسیار برای نظرات دیگران و فعالیت دیگران ارزش قائل می‌شود. آن موقع من یک عضو تازه بودم نه مدیر بودم و نه هیئت مدیره بودم، تنها یک عضو ساده بودم. ولی موقعیتش بود که من حرفم را پیش ببرم. همین‌طور حرکت به سمت امن، این‌جا



هیئت امنای ما را به حدود ۳۰ نفر رسانده‌اند. این جا این امکان را قائلند که اگر کسی واقعاً دارد کار می‌کند و آمادگی اش را هم دارد می‌تواند بیاید در هیئت امنای ما (نه به معنی ارتقا به معنی جایی که در آن تصمیم گیری‌های بالاتر و یا جدی‌تری انجام می‌شود). من تشکلهای زیادی را می‌شناسم. دوستان من هستند با آنها کار کرده‌ام ولی به واقع در حامی امکان حرکت امکان این‌که تو نظراتت را مطرح کنی و پیش ببری خیلی بیشتر از تشکلهای دیگر است. به نظر من این‌جا فضا خیلی دموکراتیک‌تر است.

برای من همیشه کمک به دیگران خیلی مهم بوده این‌که در جامعه مؤثر باشم یعنی جامعه‌ای که زندگی می‌کنم مشکلاتی را که می‌بینم بتوانم در حلش کمکی کنم در جهت حل مشکلات مؤثر باشم حامی این امکان را به من داده این امکان را برای من فراهم کرده از طرفی چون این امکان فراهم شده و فضا هم فضای مناسبی بوده هم از نظر رضایت‌مندی و هم از نظر رشد فکری برای من خیلی مؤثر بوده است.

من دیگران را به حامی دعوت می‌کنم به همین دلیل این‌که گفتم چون جو سالمی دارد فضا فضای خوبی است. هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ دموکراتیک بودن هم به لحاظ شفاف بودن و سالم بودن فضا به لحاظ مسائل مالی به لحاظ مسائل اخلاقی. یک مجموعه این‌جا است با وجود این‌که ممکن است ضعف‌هایی هم داشته باشد که خیلی هم طبیعی است کار که انجام می‌شود مگر می‌شود بدون ضعف باشد مطمئناً ضعف‌هایی هم هست، ولی مسئله‌ی اصلی این است که سلامت اخلاقی، سلامت مالی و سلامت کاری را این‌جا می‌بینم و چون خودم احساس رضایت می‌کنم از دوستانم که فرصتی هم دارند می‌خواهم که بیایند در این فضا کار کنند. من این‌جا احساس رضایت دارم.

بعلاوه در حامی من می‌توانم با انسانهایی که دغدغه مسائل اجتماعی را دارند وضعیت سلامتی هم برخوردارند آشنا شوم دوست می‌شوم این دوستان خیلی ارزش دارند دوستان جدیدی که به واسطه‌ی حامی پیدا کرده‌ام. من دوستان خیلی خوبی در اینجا دارم.

حامی فضایی است دموکراتیک، سالم و شفاف برای کمک به جوامع محلی و مناطق محروم.



روایت یوسف احمدی | عضو کارگروه پشتیبانی



من یک بازنشسته‌ام. آدم وقتی می‌خواهد یک کار مثبتی انجام بدهد، بهترین کار همین کار NGO است که برای مردم کار می‌کند. و از طرفی وقتی آدم بعد از مدتی بازنشسته شدم و دیدم که دوران بازنشستگی آدم بیکار می‌شود و کم کم فرسوده می‌شود. وقتی آدم کار می‌کند احساس شادابی می‌کند.

من و همسر هر دو در حامی هستیم. ما الان خیلی درگیر حامی هستیم و خیلی وقت‌ها در مورد حامی صحبت می‌کنیم، گفت‌وگو می‌کنیم. و این برای ما فرصتی بوده برای با هم فکر کردن و با هم حل کردن مسائل. تقریباً شده کل زندگی ما. گاهی یه مقدار باعث خستگی می‌شود ولی در مجموع برای من احساس سرزندگی به همراه دارد. وقتی یک کار مثبتی (هر چقدر کوچک) انجام شود به آدم احساس شادابی می‌دهد. به عبارتی مسائل مان شبیه مسائل سن خودمان نیست و یک سرزندگی برای ما به همراه دارد، ما فقط به فکر خورد و خوراک نیستیم. الان دو سال یا دو سال و نیم هست که به خاطر کرونا ما منطقه نرفتیم. رفتن و دیدن جامعه‌ی محلی برای من و همسرم خیلی ارزشمند است. مخصوصاً با مدرسی که ارتباط داریم (حتی تلفنی). خب آدم یک دوستی در بلوچستان دارد و یا در ایلام. من در قسمت پشتیبانی هستم. از ارتباط با بچه‌ها هم احساس خوبی داریم. در جامعه‌ای که اینقدر آشفته است و هیچ دل‌خوشی برای ما ندارد، در زندگی روزمره الان خیلی چیزها به نظر پوچ می‌آید فعالیت من در حامی مثل یک پناهگاهی است تا حس پوچی نداشته باشم. گاهی آنقدر گرفتار می‌شویم که وقت کم می‌آوریم. در واقع تمام وقت مرا پر می‌کند. شاید خسته می‌شوم ولی بهتر از این است که پوچ باشم. برای کمک مالی به انجمن از دوستان و آشنایان درخواست کمک می‌کنیم. دوستان و همکاران قدیم خودم هم هستند که مثلاً برای نوشتن افزار کمک می‌کنند و اغلب در جریان اخبار حامی هستند.

حامی جای بهتر شدن دارد و حتماً با تلاش‌های دوستان شرایط بهتر خواهد شد تا همه‌ی پیش‌تر احساس مفید بودن داشته باشیم.

انجمن حامی جایی است که آدم‌های خوبی دور هم جمع شده‌اند و کار خوبی می‌کنند.



روایت افسانه هدایتی | عضو کارگروه جذب مشارکت مالی



انگیزه من برمی‌گردد به ۱۰ سال پیش. تا زمانی که کار می‌کردم احساس می‌کردم با تلاش‌هایی که داشتم نیازم برطرف می‌شد. خب همیشه در محیط کارم تا حدی سازندگی داشتم در نتیجه آن حسی را که می‌توانم کنار مردم باشم همیشه با کار برطرف می‌شد. با توجه به این‌که من و همسرم و فرزندم همه اهل کار هستیم در دوران بازنشستگی یک خلاء بدی برای من پیدا شد. و اصلاً برای من قابل قبول نبود. آن سال‌ها من به فکر ساخت مدرسه بودم و دوستی خانم قربانی را به من معرفی کرد. من از سال ۶۰ با ایشان آشنا هستم. بعد از آن هم شنیده بودم که چنین انجمنی هست و رفتم به دفترشان برای ساخت مدرسه. با کارگروه جذب آشنا شدم و دیدم یک جمع با انگیزه هستند. با خودم گفتم من هم که بازنشسته هستم و خوب است که فعالیت کوچکی در کنار این دوستان در این سازمان داشته باشم. به فاصله کمی بعد از من، پسر هم در کارگروه فنی فعالیت‌شان را شروع کردند. من در انجمن از لحاظ فرهنگی خیلی احساس رشد داشتم به دلیل وجود آدم‌هایی که باهاشون مرتبط شدم. اون انسان‌های ناب را من در این انجمن دیدم. در جمع‌های دیگر شما غش‌هایی می‌بینید که این‌جا نمی‌بینید این‌جا نیست. در این‌جا می‌توانم با چنین آدم‌هایی مرتبط باشم. برای من بخش فرهنگی قضیه مهم است نه از باب صرف انجمن بلکه به خاطر آدم‌هایی که دغدغه دارند و می‌خواهند کاری کنند، ناخودآگاه در این محیط‌ها با همدیگر مرتبط می‌شوند و آشنا می‌شوند. برای من این قسمت از کار در حامی قوت بیشتری دارد.

در این مجموعه‌ی فرهنگی شما با آدم‌ها آشنا می‌شوید و ارتباطات خیلی گسترده رخ می‌دهد که بسیار تأثیرگذار است. ولی یک چیزهایی هم هست که گاهی اذیت کننده می‌شود و اون‌ها را هم در کنار این داریم. چالش داریم که خوشبختانه حلش می‌کنیم. من الان در کارگروه جذب مشارکت هستم. خب من یک فرد فعالی هستم. اگر به خودم باشه بخش آموزش را خیلی دوست داشتم. ولی در واقع دانش آن را ندارم. حضور در کارگروه جذب این فرصت را به من می‌دهد که ارتباط خوب با حامیان مالی بگیرم. این بخش به نوعی کار قبلی خودم هم هست. به نوعی زمانی که کار می‌کردم کارم بازرگانی و فروش و مرتبط با اینجور افراد بود. کار جذب را به این دلیل دوست دارم چون به کسانی که زنگ می‌زنم و با آن‌ها مرتبط می‌شوم خیلی حال من رو خوب می‌کنه.



به واسطه‌ی فعالیت در انجمن، درک من از جامعه و اقوام مختلف متفاوت شده است. هیچ وقت تا قبل از این که انجمن حامی بیایم نمی‌دانستم سیستان و بلوچستان چه جور جایی است، فقط اسمش را شنیده بودم. ولی الان با این چند سفری که به واسطه‌ی حامی به آنجا داشته‌ام و از نزدیک مسائل را دیده‌ام نگاه من تغییر اساسی کرده است، چه مرتبط با اعضای انجمن چه مرتبط با مناطق کم برخوردار. این‌ها روی من تأثیر گذاشته در این شش هفت سال افکار من متفاوت شده است، در جهت مثبت تغییر کرده است. قبل از این برخی چیزها را خیلی آسان می‌دیدم ولی الان متوجه می‌شوم که بعضی از کارها واقعاً به آن آسانی که دیده می‌شوند نیستند. به عبارتی واقع بین‌تر شدم.

مشوق اصلی من همسرم بودند که این روزها ساخت مدرسه دوم را به عهده گرفتند. نگاه و درک انسانی ایشان بود که در خانواده خیلی تغییر ایجاد کرد. ایشان رسماً جزو اعضا انجمن حامی هستند. و خیلی از دوستانم هستند که معرفی کردم. به تازگی یکی دیگر از دوستانم که تمایل به ساخت مدرسه داشتند به عضویت انجمن درآمدند. تا به حال دوستان زیادی از طریق خودمان به انجمن جذب شدن و در آینده جذب خواهند شد.

هنوز به واسطه‌ی کرونا ما خیلی محدود دور هم جمع می‌شویم. هر وقت که به دفتر می‌آیم می‌توانم ساعت‌ها با خوشحالی بمانم. وقتی در دفتر انجمن هستم می‌توانم دوستان را ببینم. ما ساعت‌ها می‌توانیم با هم صحبت کنیم با هم می‌توانیم صحبت‌های اجتماعی خوبی داشته باشیم. وقتی با بچه‌ها دور هم هستیم ایده‌های خیلی خوب داریم! چه قدر ایده‌های قشنگی می‌آید! آدم‌های باسواد اجتماعی خیلی زیاد داریم من خیلی لذت می‌برم.

امسال احساس خیلی خوبی دارم. فکر می‌کنم انجمن با این جمعی که دارد می‌تواند اتفاقات خوب دیگری هم رقم بزند. خانم قربانی به عنوان مدیرعامل بسیار پرتلاش است و کار اجرایی می‌کند. می‌توانیم نظرات‌مان را بگوییم. باید این صحبت‌ها باشد. باید اجازه دهیم همه با هم بتوانند راحت حرفشان را بزنند. ما مدرسه میرزاخانی را افتتاح کردیم. ساخت مدرسه با ارزش است ولی کافی نیست. ما باید برای آموزش این بچه‌ها هم برنامه داشته باشیم. حامی یک موسسه مردم نهاد و فرهنگی است با آدم‌های خیلی خوب.

